درگذشت، در گوشه زندان

رضا خجسته رحیمی

خبر ساز

همه چیز خیلی سریع و به صورت متوالی پیش رفت. اکبر محمدی، زندانی سیاسی کوی دانشگاه، یکشنبه شب، در حالی که در سومین روز اعتصاب غذای خشک خود بود (و پیش از آن نیز برای هفت روز اعتصاب غذای تر گرفته بود) بر اثر ایست قلبی در زندان درگذشت. سخنگوی قوه قضائیه و رئیس سازمان زندان ها، خیلی سریع و بی هیچ پرده پوشی، در اولین ساعات روز دوشنبه و ساعات پس از آن، مرگ وی در اثر اعتصاب غذا را تایید کردند. در اولین ساعات بامداد روز سه شنبه (۲/۳۰ دقیقه بامداد) هواپیمای «تورکیش ایرلاین» به زمین نشست و پدر و مادر از هواپیما پیاده شدند تا جسد فرزند خود را از پزشکی قانونی در تهران تحویل بگیرند. آنها اما به سرعت و پس از پیاده شدن از پله های هواپیما رهسپار خارج از فرودگاه و سپس آمل شدند. از دیگر سوی اما جسد اکبر محمدی نیز نیمه شب به سمت آمل فرستاده شد. ساعت ۹ صبح نیز کار کفن و دفن گویی تمام شده بود که اکبر محمدی در روستای «چنگه میان» از توابع آمل به خاک سپرده شد. جسد اکبر محمدی که به گورستان مورد نظر رسید، محل دفن از پیش کنده شده بود و بدین ترتیب ترتیبات لازم برای دفن اکبر محمدی به سرعت پشت سر گذاشته شد. خاکسپاری اکبر محمدی اما در حالی به پایان رسید که تا ساعت ها پس از آن، منوچهر محمدی، برادر وی، نتوانسته بود زندان را ترک گوید و رهسپار آمل شود. در حالی که یک نیمه روز از خاکسپاری اکبر محمدی

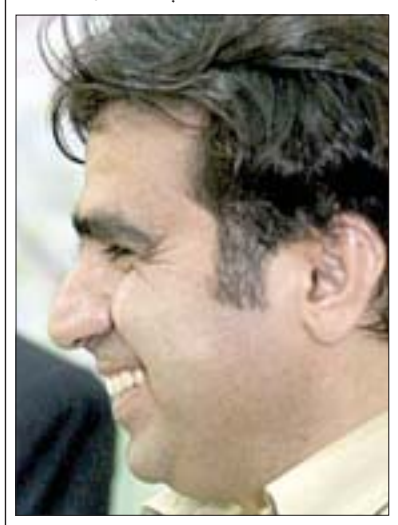

می گذشت، منوچهر محمدی برای حضور در دیگر مراسم برادرش، از یک مرخصی سه روزه بهره مند شد تا بدین ترتیب پیش از مراسم هفتم برادر درگذشته اش - که مراسمی معمول در میان ایرانیان است - به زندان بازگردد. اکنون گویا در پزشکی قانونی، نمونه برداری های لازم از جسد اکبر محمدی نیز صورت گرفته است تا پس از آزمایش های لازم، علت درگذشت وی در زندان اعلام شود. یک روز پس از درگذشت اکبر محمدی روزنامه سیاست روز اما تنها روزنامه ای بود که یکی از جالب ترین خبرها را در این خصوص منتشر کرد، خبری که عنوان آن چنین بود: «خودکشی اکبر محمدی در زندان». این خبر اما در حالی منتشر شد که برخی از زندانیان سیاسی در اوین در حال برگزاری مراسمی به مناسبت درگذشت او، در زندان بودند. در این مراسم «ناصر زرافشان» سخنانی گفت و «خالد حردانی» نیز شعری خواند و سپس هم بندان اکبر محمدی از او سخن گفتند و از لحظات آخر زندگی او. اکبر محمدی در هفتمین سال بازداشتش خیلی ساده درگذشت. اکبر محمدی درحالی به پایان زندگی خود رسید که در ساعات پایانی عمر او، نمایندگان اقلیت مجلس نیز برای بازدید از وضعیت زندانیان سیاسی به اوین رفته بودند. آنها اما دیداری با اکبر محمدی نداشتند. اکنون اما آیا جز تسلیت سخنی دیگر نیز می توان گفت؟

تنها رنجنامه ای که هاشمی پاسخ داد

سنت رنجنامه نویسی ایرانی

فرید مدرسی

پرونده

«رنجنامه» نوشته ها و دغدغه هایی است که بیشتر با «آه و ناله های سیاسی» همراه است. شکوائیه ای علیه فرد یا نهادی است که «امید به پاسخگویی» در آن بسیار کمرنگ است. رنجنامه نویسان معمولاً خود را در خارج از چارچوب قدرت حاکم تعریف می کنند و به این دلیل که دادخواهی پیدا نمی کنند، اقدام به انتشار آن می کنند تا تاثیری سیاسی - اجتماعی در جهت امیال و مطالبات خود رقم زنند. آنان خواهان آن هستند که «مظلومیت خود یا فرد مورد حمایت خویش» را به گوش افکار عمومی برسانند و افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. صاحبان این نوشته هایی که اغلب درام و همراه با غم و غصه و دادخواهی است، خواهان تحقیر و طرد فرد یا نهاد مورد خطاب قرار گرفته از سوی مخاطبان آن «رنجنامه» هستند. معمولاً مخاطبان «رنجنامه» عام و توده ای هستند. بارها «رنجنامه ها» نگاشته و انتشار یافته است که بیشتر از همه آنان «رنجنامه مرحوم احمد خمینی به آیت الله منتظری» در ذهن ها جای گرفته است. رنجنامه ای که پس از عزل آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری و پرونده «مهدی هاشمی» در سال ۶۷ از سوی انتشارات «پیام نیزا» نشر و در میان مردم پخش شد. البته این تنها «رنجنامه ای» است که خطاب آن نه فردی حاکم در قدرت بلکه عزل شده از یک مقام حکومتی است. این رنجنامه که در قالب کتاب انتشار یافته برگرفته از «نامه امام امت به نمایندگان مجلس و وزرا، نامه حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، اسناد و ضمائم شامل نامه مهدی هاشمی به آیت الله منتظری، نامه مهدی هاشمی به سیدهادی هاشمی در آخرین لحظات حیات و . . . » است.

این رنجنامه هم پاسخی دربر نداشت، این تنها نمونه رنج نامه نبود. رنجنامه های دیگری نیز انتشار یافت. از «رنجنامه یک عالم دینی در مورد یک مرجع تقلید در اوایل انقلاب»، «رنجنامه روزنامه نگاران روزنامه جهان اسلام خطاب به اکبر هاشمی رفسنجانی در بهمن ۸۳»، «رنجنامه دکتر عبدالکریم سروش به دو رئیس جمهور وقت - هاشمی و خاتمی» تا رنجنامه برخی از فعالان سیاسی همچون «سعیدی سیرجانی، هدی صابر، عزت الله سحابی، همسر اکبر گنجی، و حتی «اکبر محمدی» که تازگی در زندان درگذشت»؛ نمونه هایی از رنجنامه های افرادی است که در ساختار قدرت قرار نداشته و خواهان اعلام برخی دغدغه ها و تضییع حقوق خود بودند. این رنجنامه ها معمولاً در زمانی انتشار می یافت که صاحبان آن دیگر امیدی به حل شدن مشکلات و مسائلشان در قالب گفت وگو نداشتند، بنابراین این رنجنامه ها معمولاً رادیکال، شفاف و بی پرده بیان می شد، به گونه ای که کمتر در رسانه های رسمی قابل انتشار بود. در کنار این نمونه ها «رنجنامه ای» نیز از «محمدحسین بهشتی» در ۲۲ اسفند ۵۹ خطاب به رهبر فقید انقلاب نگاشته شد که در آن از رئیس جمهور وقت - ابوالحسن بنی صدر- و برخی دولتمردان لیبرال آن دوران - مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی- گلایه شده بود. «بهشتی» از ایشان خواسته بود که یا این نگرش از عرصه سیاست ایران طرد و حذف شود یا اینکه او و همفکرانش به قم بازگردند و به دنبال مسائل حوزوی خود بروند. این رنجنامه نیز پاسخی در پی نداشت، اما تاثیر آن را با وجود عدم انتشار آن در آن دوران نمی توان کمرنگ جلوه داد، زیرا فضای سیاسی حاکم حتی پس از شهادت محمدحسین بهشتی به آن سو رفت که او می خواست. امروز نیز همچنان باب «رنجنامه نویسی» گشوده است. اخیراً نشریه ای در مشهد به نام «همت» که نام یکی از شهدای بزرگ ایران در جنگ هشت ساله است، اقدام به انتشار «رنجنامه ای از سوی جمعی از طلبه های قمی» کرد. فرد مورد خطاب «اکبر هاشمی رفسنجانی» بود. شاید بتوان گفت او سیاستمداری است که بارها مورد خطاب رنجنامه نویس ها قرار گرفته و حتی خود نیز در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اخیر حضور در این انتخابات را با نگارش «رنجنامه ای» آغاز کرد و خطاب به مردم ایران نوشت: «آرامش، آسایش و رفاه ایران را ارزان به دست کسانی که بر طبل خشونت می کوبند، ندهیم.»

اما رنجنامه نویسان اخیر عنوانی حقیقی و حقوقی نداشتند و در قالب کلی «جمعی از طلاب و فضلای حوزه علمیه قم» آن را منتشر کردند. این نوشته پس از «تنش در سخنرانی هاشمی در قم و بازداشت متهمان این حادثه» منتشر شده بود. البته در همان مراسم نیز برگه هایی حاوی سئوالاتی از هاشمی توسط منتقدان او در مسجد اعظم قم توزیع شد. اما این بار، این «رنجنامه» در سراسر کشور پخش شده بود و رنجنامه نویسان روحانی که منتقد هاشمی هستند، برعکس تمامی رنجنامه نویس های گذشته پاسخ دغدغه های خود را از سوی فرد مورد خطاب یعنی «هاشمی رفسنجانی» دریافت کردند. آنان با سئوالی رنجنامه خود را آغاز کرده بودند که شکاف نظری- سیاسی بازیگران سیاسی حاضر در قدرت را نشان می داد؛ «نگاه زمینی یا متافیزیکی به مشروعیت ولایت فقیه». آنان از سوی دیگر به برخی از نگرش های فقهی هاشمی خرده گرفتند و در نهایت به سراغ «ثروت و سرمایه او و خانواده اش» رفتند و از این مسئله نیز پرسش هایی را مطرح و در نهایت از فعالان «مرکز استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت» گلایه کردند.

هاشمی رفسنجانی نیز که در گذشته اعلام کرده بود خواهان بازگشت به قم و حضور در حوزه علمیه این شهر است، پس از انتخابات ریاست جمهوری نیز ارتباط خود را با این مراکز و مراجع تقلید قم که پایگاه سنتی- سیاسی روحانیون است، توسعه داد. اکنون در آستانه انتخابات خبرگان آتش شکاف سیاسی- نظری روحانیون ارشد در حال برافروختگی است. «محمدتقی مصباح یزدی» از مشروعیت الهی نظام دفاع می کند و پیش تر از محمود احمدی نژاد، از عملکرد ۱۶ ساله دو دولت گذشته انتقاد کرده است. او شاید به عنوان الگوی منتقدان «هاشمی» در حوزه به حساب آید، زیرا برخی از شاگردان او پیاپی در نشریه «پرتو» و حتی به صورت انفرادی در مراسم ۱۵ خرداد این اعتراض و انتقاد را بیان کردند. بالاخره نیز رنجنامه ای در انتقاد از هاشمی همانند انتقادات گذشته این جریان سیاسی- فکری منتشر شد. هاشمی که خواستار بازگشت به قم است، به خبرگان رهبری می اندیشد و خواهان از دست دادن تشکل ها، فعالان و علمای حوزه که دوستان و هواداران قدیمی او بودند نیست، به این رنجنامه پاسخ داد تا شاید از یک سو تاثیر آن بر روی افکار عمومی به ویژه حوزویان جلوگیری کند و از سوی دیگر هدفی دیگر یعنی استفاده از این موقعیت برای دیالوگ با حوزویان را برگزیند. اکبر هاشمی رفسنجانی در پاسخ خود مرزبندی روشنی را با مدافعان و هواداران مشروعیت الهی نظام مشخص کرد و از قول رهبر فقید انقلاب نوشت: «۱- نباید برای ولی فقیه شخصیتی متافیزیکی متصور شد. ۲- پیغمبر هم خلاف قانون نمی توانست عمل کند. ۳- خود ملت این (ولی فقیه) را تعیین می کنند. ۴- ولایت فقیه غیر ولایت کبرای معصومین است.» او حتی غیرمستقیم مدعی حضور نگارندگان این رنجنامه در فضایی مشخص شد: «شاید در فضایی که هستید نتوانستید، اندیشه های هاشمی رفسنجانی را تحلیل کنید.» و سپس به آنان گوشزد کرد که «چه کسانی بر ارزش های انقلاب اسلامی در مصاحبه های زنده تلویزیونی چوب حراج می زدند؟ چه کسانی برای تبلیغات نداشته خویش مجبور بودند به تخریب ۱۶ سال عملکرد نظام اسلامی بپردازند؟» این نوشته پاسخ به رنجنامه ای بود که از سوی طلاب منتقد هاشمی منتشر شده بود. هاشمی نیز برخلاف گذشته بسیار جزیی و شفاف پاره ای از آن را پاسخ داد. او به آن رنجنامه پاسخ داد، درحالی که در گذشته به رنجنامه های دیگر پاسخ نداده بود. البته امروز «عمامه بر سرها» نوشتند، اما آن روز «مکلاها» با او سخن گفتند. شاید این بار مسیر اهداف و امیال «اکبر هاشمی رفسنجانی» از قم و فیضیه می گذرد و این دلیلی بر پاسخ به رنجنامه منتقدان روحانی او است.

وحدت برای لبنان

مریم شبانی

لبنان از دو زاویه

این روزها یک صدای واحد از اردوگاه سیاستمردان ایرانی به گوش می رسد: «حمایت از مقاومت مردم لبنان و حزب الله و محکومیت تجاوز اسرائیل به لبنان». اگر در سال های گذشته هیچ اتفاقی نتوانست وحدت را بر فضای منازعات سیاسی ایران حاکم کند اما اکنون جنگ اسرائیل و حزب الله، اصولگرایان و اصلاح طلبان ایرانی را کنار هم نشانده و البته دامنه این جنگ دگراندیشان و حاشیه نشینان سیاست را نیز به میانه گود کشانده است. از این رهگذر است که عبدالله صفی الدین نماینده حزب الله در ایران اگرچه کیلومترها با خط مقدم نبرد فاصله دارد اما روزهای پرکاری را در ایران به شب می رساند، چه آنکه گویی محکومیت اسرائیل در ایران بدون حضور نماینده حزب الله به گوش لبنانیان نخواهد رسید. اینچنین است که در روزهای اخیر به هر مکانی که قدم بگذاری سخن از لبنان است و حزب الله. از دفتر سازمان ملل در ایران تا دانشگاه تهران و از حسینیه ارشاد تا دفتر سازمان ادوار تحکیم وحدت تنها یک صدا به گوش می رسد: «ندای صلح طلبی». اما صلح طلبی ایرانیان ابعادی گوناگون دارد. گروهی از منظر نقض حقوق بشر در لبنان فریاد صلح خواهی سر می دهند و گروهی دیگر از زاویه مقابله با آمریکا به استقبال صلح می روند. جماعتی در ذیل حمایت ایدئولوژیک از حزب الله برای مردم لبنان آرزوی استقرار صلح می کنند و دسته ای دیگر با راه اندازی کاروان استشهادیون آماده می شوند تا شاید با جنگیدن در کنار حزب الله، طرف مقابل را به پذیرش آتش بس ملزم کنند. گرچه نماینده حزب الله در تریبون های مختلف از عدم نیاز به نیروی انسانی سخن می گوید. به این ترتیب اگرچه گروه های سیاسی هر یک در محکومیت اسرائیل و حمایت از لبنان گوی سبقت از یکدیگر می ربایند و در نهایت مرکز همایش های صدا و سیما را نمایه ای برای به رخ کشیدن «وحدت ایدئولوژیک» خویش می سازند اما در این نشست ها و اعلام مواضع، کمتر پیشنهادی برای تسکین آلام مردم لبنان و تخفیف شعله های جنگ مطرح می شود. شاید تنها دبیرکل نهضت آزادی است که اکنون در هر تریبونی از لزوم «شکایت از اسرائیل در شورای تازه تاسیس حقوق بشر سازمان ملل» سخن می گوید. پیشنهادی که البته در پس حاشیه نشینی اصلاح طلبان اکنون دیگر عرصه ای رسمی و دیپلماتیک نیز برای طرح نمی یابد. چه آنکه این منازعه عربی و اسرائیلی البته سمت و سویی متفاوت از دیگر منازعات اینچنینی یافته است و دستگاه دیپلماسی ایران نیز به رغم تلاش ها توانایی جمع کردن اعضای سازمان کنفرانس اسلامی را در زیر سقفی دیپلماتیک ندارد. بنابراین اگرچه توان پیشنهادهای دیپلماتیک در این جنگ نابرابر از سیاسیون ایرانی سلب شده است اما نباید فریادهای «مرگ بر اسرائیل و درود بر حزب الله» نیز خاموش شود. از این رهگذر است که پیاده رو مقابل دفتر سازمان ملل در تهران نیز به مکانی برای نمایش اعتراض کودکان ایرانی به جنایات اسرائیل. به این ترتیب هفته ای که گذشت را می توان هفته «حمایت از مقاومت مردم لبنان» نامید اما ناگفته پیدا ست که این موج برخاسته نیز به زودی فروکش خواهد کرد و سیاسیون ایرانی نیز خیلی زود «وحدت ایدئولوژیک» کنونی را به لایه های زیرین ذهن می سپارند تا در زمین سیاست ورزی با رویکرد گذشته حاضر شوند و حتی شاید هفته ای دیگر صدای خرد شدن استخوان های زنان و کودکان لبنانی را در زیر چرخ تانک های تحقق «خاورمیانه بزرگ» نشنوند. اما به هرحال آنچنان که یک تحلیلگر سیاسی معروف نیز می گوید: «فعلاً مسئله لبنان تبدیل به یک موضوع برای سیاست ورزی اصلاح طلبان ایرانی شده است.»

وظیفه روشنفکر چیست؟

پروین بختیارنژاد

جنگ و بی خانمانی سال ها است در خاورمیانه همچون بختک بر سر ساکنان آن آوار شده و سایه شوم آن نه تنها دور نمی شود که روز به روز سرزمین های دیگری را در می نوردد و انسان های دیگری را اسیر می کند، جان مردان بی شماری را می گیرد، زنان دیگری را قربانی می کند و کودکان بی دفاع را آواره و بی سرپرست می کند. چنان که از ۸۰۰ هزار آواره لبنانی، ۴۵ درصد آن سهم کودکان لبنانی است و آینده آنان با بی خانمانی رقم زده شد. و مگر آینده مبهم آنان با کودکان جنگ زده و بی سرپرست افغانی و عراقی می تواند تفاوت داشته باشد؟ در این آشفته بازار جنگ و بی خانمانی فراگیر در منطقه، وظیفه روشنفکران چیست؟ انتظارات از آنها چگونه است؟ آیا روشنفکری که همیشه با استدلال و چون و چرا کردن سر و کار داشته و دارد، فقط می تواند به قتل عام زنان و کودکان و قربانی شدن مردان آن سرزمین بیندیشد و نگوید چه می توان کرد؟ روشنفکری ایرانی همچون دموستنس خطیب در آن غار معروف است که هرگاه می خواست به سخن درآید و اعلام نظر کند، باید مراقب بود دستانش به خار و خاشاک غار نخورد، دهانش بیش از اندازه باز نشود، صدایش بیش از حد بالا نرود، پاهایش یک جا میخکوب شود، قدمی بر ندارد، احساساتی نشود و مانند آن. حال روشنفکر ایرانی با یک نگاه کودکان آواره و بی سرپرست، زنان سردرگم، جنگ افروزی های مردان و مردانی که فقط به رویارویی می اندیشند را می بیند. از دیگرسو، درگیری ها اندیشه او را مشغول می سازد، چرایی های این جنگ طولانی و چه باید کرد و چه می توان کردها، دست از سر او نمی تواند بردارد. روشنفکر ایرانی با داشتن تحلیلی متفاوت و مستقل از تحلیل ها و مواضع رسمی که هیچ گاه نظرات کارشناسی خود را تاثیرگذار در اعلام مواضع و جهت گیری نهادهای رسمی ندیده، تنها می تواند تحلیل هایش را برای خود و همفکرانش بگوید. و در این روزگار غریب، فعلاً وظیفه او محکوم کردن کشتار مردم بی گناه است. بدون تحلیل شرایط و راه خروج از آن.

دیدار با اوین نشینان

ایرج جمشیدی

حاشیه مجلس

بازدید نمایندگان عضو فراکسیون اقلیت مجلس هفتم که معدودی از چهره های اصلاح طلب هستند از زندان اوین درست وقتی صورت گرفت که روز بعد از آن خبر فوت «اکبر محمدی» دانشجوی زندانی منتشر شد. اگرچه اقلیت مجلس هفتم به صورت نسبی از همکاری مسئولان قضایی در گشودن درهای زندان اوین به روی نمایندگان مجلس ابراز رضایت کردند اما این امر مانع از آن نشد تا انتقادها طرح نشود. اقلیت مجلس گفتند که امکان بازدید از بند ۲۰۹ زندان اوین را پیدا نکرده اند. با این وجود نمایندگان بازدیدکننده موفق شدند با برخی زندانیان مطبوعاتی و سیاسی، دیدار کنند. در زندان اوین بیش از ۲ هزار زندانی نگهداری می شوند. همیشه توجه ها به این زندان به خصوص بند ۲۰۹ آن زیاد است. ظاهراً به دلیل عدم هماهنگی نمایندگان با وزارت اطلاعات امکان بازدید از این بند مشهور فراهم نشد و حتی تماس های اقلیت از داخل اوین با غلامعلی حدادعادل رئیس مجلس به منظور یافتن راه حلی برای میسر شدن بازدید از این بند هم به جایی نرسید. نمایندگان معتقدند عدم بازدید از این بند از دو جهت اشکال دارد: اول آنکه نمایندگان مجلس از آنجا که جایگاه حقوقی دارند و مسئولی مهم در نظام جمهوری اسلامی هستند، لذا محرم اسرار به شمار می روند و نیازی نیست تا مسائل محرمانه کشور از جمله اوضاع زندان های کشور از دید آنها پنهان نگه داشته شود. اما گذشته از این مسئله فراکسیون اقلیت اوضاع بندهای عمومی زندان اوین را نسبتاً قابل قبول می دانند هرچند که آن را مطابق با استانداردهای روز بین المللی نمی دانند. نمایندگان از ساعت ۱۱/۳۰ تا ۱۷ در زندان اوین حضور داشتند. اقلیت تا بعد از اذان ظهر و صرف ناهار با مسئولان زندان به گفت وگو نشستند و پس از آن هم به چند گروه تقسیم شدند تا امکان ملاقات با زندانیان بیشتری فراهم شود. به گفته شجاع پوریان ساعتی که به بازدید از بندهای اوین گذشت ساعت هواخوری زندانیان هم بود از این رو مثلاً در اتاقی که شش زندانی نگهداری می شدند بعضاً دو یا سه زندانی حضور داشتند و از بقیه خبری نبود. به هر حال اگرچه بازدید اقلیتی ها از زندان اوین با مسائل حاشیه ای هم مواجه بود اما نفس این بازدید می تواند یک گام روبه جلو برای منطبق کردن وضعیت زندان های کشور با استانداردهای روز جهانی به شمار آید. زیرا نمایندگان مجلس از نزدیک میزان انطباق زندان های کشور را با قوانین موجود دیده اند. کمااینکه در همین بازدید هم نقاط مثبت و منفی دیده شد و نمایندگان مجلس گزارش آن را برای اطلاع عموم منتشر کردند.